

## Iran-Saudi Arabia Rivalry in Lebanon: Contexts and Consequences

Seyed Hossein Mousavi Kordmiri 

Master's degree in International Relations, University of Guilan, Department of Political Science, Rasht, Iran, hossein.mousavi78s@gmail.com

Seyed Amir Niakooee 

Associate Professor, University of Guilan, Department of Political Science, Rasht, Iran, niakooee@guilan.ac.ir

### Abstract

**Purpose:** As one of the arenas of competition between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia, Lebanon is always of great importance. From this point of view, the present study tries to analyze the competitive acting of Tehran and Riyadh in Lebanon from the point of view of the balance of threats, in order to determine the factors influencing what and why this confrontation is, as opposed to the purely constructivist approach, which is a common approach in this field.

**Method:** The research method is descriptive and the method of collecting sources is a library and seeks to answer the question that; What have been the grounds and consequences of the Iran-Saudi rivalry in Lebanon?

**Findings:** Lebanon's important geopolitics and multiplicity of ethnicity and religion, which cause internal conflicts and prevent the formation of a strong nation-state, are among the factors that have influenced the role of Iran and Saudi Arabia in Lebanon. The consequences of this competition have been the intensification of the fragility of the socio-political and economic structure, the expansion of the sphere of influence of regional and sometimes global competitors, and the rule of the security atmosphere in Lebanon.

**Conclusion:** Lebanon's crisis is rooted in the history and geography of this country. The existence of many ethnic and religious groups is one of the main reasons for the presence of Iran and Saudi Arabia in Lebanon. Understanding the existing international realities, these two countries took many measures to form a coalition with their aligned groups in Lebanon, and with political, military, economic, etc. support in this field, in addition to trying to empower the currents under their support as much as possible in the field. The internal affairs of Lebanon tried to increase their power and influence in this country and weaken each other's status and interests.

**Key words:** Islamic Republic of Iran, Saudi Arabia, Regional Competition, Threat Balance, Lebanon.

**Article Type:** Research

\* Received on 19 May, 2024 Accepted on 24 September, 2024

**Cite this article:** Mousavi Kordmiri & Niakooee (2024) Iran-Saudi Arabia Rivalry in Lebanon: Contexts and Consequences, Fall 2024, Vol.13, NO.3,99-121.

**DOI:** 10.30479/psiw.2024.20395.3330


© The Author(s).



**Publisher:** Imam Khomeini International University.


**Corresponding Author:** Seyed Mahmoud Mousavi Bojnordi (hossein.mousavi78s@gmail.com)

## رقابت ایران و عربستان در لبنان: زمینه‌ها و پیامدها

سید حسین موسوی کردمیری \* 

دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، گروه علوم سیاسی، رشت، ایران.

hossein.mousavi78s@gmail.com

سید امیر نیاکویی 

دانشیار دانشگاه گیلان، گروه علوم سیاسی، رشت، ایران. niakoove@guilan.ac.ir

### چکیده

**هدف:** لبنان به‌عنوان یکی از عرصه‌های رقابت میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، همواره از اهمیت بسزایی برخوردار است. به این دلیل، این پژوهش سعی می‌کند بازیگری رقابت‌محورانه تهران و ریاض را در لبنان از منظر موازنه تهدید مورد واکاوی قرار دهد تا عوامل تأثیرگذار بر چیستی و چرایی این تقابل برخلاف رویکرد صرف‌سازهانگاران که رویکردی رایج در این عرصه است، مشخص شود.

**روش:** روش پژوهش، تبیینی و شیوه گردآوری منابع، کتابخانه‌ای است و در پی پاسخ به این سؤال است که زمینه‌ها و پیامدهای رقابت ایران و عربستان در لبنان چه بوده است.

**یافته‌ها:** ژئوپلیتیک بااهمیت لبنان و تعدد قومی-مذهبی که باعث نزاع‌های داخلی و مانع شکل‌گیری دولت-ملت قوی می‌شود از جمله عواملی است که بر نقش‌آفرینی ایران و عربستان در لبنان تأثیر گذاشته است. پیامدهای این رقابت نیز، تشدید شکنندگی ساختار اجتماعی-سیاسی و اقتصادی، گسترش حوزه نفوذ رقبای منطقه‌ای و جهانی و حاکم شدن جو امنیتی در لبنان بوده است.

**نتیجه‌گیری:** بحران لبنان، ریشه در تاریخ و جغرافیای این کشور دارد. دولت ضعیف و وجود گروه‌های قومی و مذهبی متعدد، زمینه مناسبی را برای نقش‌آفرینی ایران و عربستان در لبنان ایجاد کرده است. این دو کشور با درک واقعیت‌های بین‌المللی برای ائتلاف‌سازی با گروه‌های همسوی خود در لبنان، اقدامات فراوانی انجام دادند و با حمایت‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و... در این عرصه در کنار تلاش برای توانمندسازی هر چه بیشتر جریان‌های تحت حمایت خویش در عرصه داخلی لبنان، سعی کردند به افزایش نفوذ خود و تضعیف جایگاه و منافع رقبای منطقه‌ای در این کشور اقدام کنند.

**واژگان کلیدی:** جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، رقابت منطقه‌ای، موازنه تهدید، لبنان.

**نوع مقاله:** پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۲/۳۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۷/۳  
استناد: موسوی کردمیری و نیاکویی (۱۴۰۳)، رقابت ایران و عربستان در لبنان: زمینه‌ها و پیامدها، پاییز ۱۴۰۳، دوره ۱۳، شماره ۳، پیاپی ۵۱: ۹۹-۱۲۱.



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف ©

## مقدمه

دولت‌ها به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگران در عرصه جهانی با نقش‌آفرینی هر چه بیشتر و استفاده از فرصت‌ها برای به دست آوردن منافع خود از راه‌های مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... به ارتباط و تعامل و یا رقابت و تقابل با همسایگان خود در وهله اول، و در مرحله بعدی با کشورهای غیرهمسایه می‌پردازند.

در صورتی که بین کشورها در حوزه مشخص جغرافیایی عاملی برای ایجاد رقابت وجود داشته باشد، همواره سعی می‌کنند تا تمامی ابعاد ظرفیتی خویش را در جهت کسب منفعت هر چه بیشتر نسبت به قدرت خود به کار بگیرند. غرب آسیا نیز بنا بر اهمیت استراتژیک و موقعیت ژئوپلیتیک خاصی که داشته جدای از اینکه کانون توجه قدرت‌های بزرگ و فرامنطقه بوده است، محلی برای نقش‌آفرینی و بازیگری قدرت‌های منطقه‌ای است. پس از تحولات ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ در افغانستان و عراق و همچنین آغاز تحولات عربی در سال ۲۰۱۱، شاهد افول قدرت کشورهای عراق و مصر بوده‌ایم. در این بین موج اصلی رقابت، میان ایران و عربستان برقرار بوده است و این دو کشور با تأثیرگذاری زیاد، نقش برجسته‌ای در تحولات منطقه ایفا کرده‌اند. هر چند تهران و ریاض پیش از انقلاب اسلامی ایران با وجود تمام اختلافاتشان در قالب سیاست دو ستونی نیکسون به‌عنوان متحدان اصلی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه، روابط دوستانه‌ای با یکدیگر داشتند، پس از انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ رقابت این دو کشور وارد مرحله جدیدی شد که یکی از عوامل اصلی آن را می‌توان تعارضات هویتی و ایدئولوژیکی اسلام شیعی و وهابیت سلفی در نظر گرفت که با گذر زمان بر شدت رقابت آن‌ها در این عرصه افزوده شد.

به این دلیل هر یک از این بازیگران با جریان‌های مختلفی در عراق، سوریه، بحرین، یمن، لبنان و کشورهای دیگر ارتباط گرفتند تا با حمایت‌های خود در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و... بتوانند علی‌رغم اثربخشی بر سیاست‌های جریان‌های تحت حمایت خویش در عرصه داخلی کشورهای هدف در مقابل دیگر رقبا بر گسترش حوزه نفوذ خود نیز بیفزایند. در این بین، لبنان یکی از کشورهایی است که در آن، بیشترین میزان رقابت ایران و عربستان را شاهد هستیم. این کشور به دلیل برخورداری از شرایط اجتماعی خاص، متشکل از اقوام متعدد و گروه‌های مختلف دینی از زمان استقلال تا به امروز همواره با چالش‌های داخلی در حوزه‌های مختلف روبه‌رو است. چنین شرایطی عرصه را برای نقش‌آفرینی بازیگران خارجی فراهم کرده است و همراهی با گروه‌های همسو در داخل لبنان برای کسب منافع هر چه بیشتر نه تنها باعث تقابل میان بازیگران خارجی حاضر در خاک این کشور می‌شود، بلکه پیچیدگی بحران این کشور و تداوم آن را دوچندان کرده است. ایران و عربستان نیز به‌عنوان مهم‌ترین بازیگران خارجی منطقه‌ای در عرصه سیاسی-اجتماعی لبنان در حال رقابت برای کسب برتری و تحقق منافع خود

از راه حمایت جریان‌های داخلی آن هستند. این پژوهش تلاش می‌کند تا رقابت این دو کشور را در عرصه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی لبنان از منظر موازنه تهدید بررسی کند و با طرح این سؤال که زمینه‌ها و پیامدهای رقابت ایران و عربستان در لبنان چه بوده است، اصلی‌ترین عوامل مؤثر در ایجاد رقابت میان این دو کشور و نتایج آن را در عرصه‌های مختلف لبنان مشخص کند. همچنین به این امر بپردازد که با وجود تفاوت در رویکرد دو کشور در رابطه با حمایت از جریان‌های مذهبی حاکم در لبنان، آنچه اهمیت دارد این است که این رقابت صرفاً معطوف به نگاه ایدئولوژیک نمی‌شود، بلکه فراتر رفته است و کشورهای رقیب از طریق آن، اهداف واقع‌گرایانه خود را دنبال می‌کنند.

### پیشینه پژوهش

در رابطه با رقابت ایران و عربستان در حوزه‌های مختلف، مطالب فراوانی به‌نگارش درآمده است. از میان مجموعه‌های موجود، آثاری که روابط تهران و ریاض را در لبنان مورد واکاوی قرار داده‌اند، نسبت به همین روابط در سوریه، عراق، بحرین و یمن، بسیار کمتر مورد توجه قرار گرفته است. با این حال به‌گونه‌ای نیست که آثار ارزشمندی در این زمینه قابل دسترس نباشد؛ بلکه با کنکاش در همین حوزه می‌توان نوشته‌های فراوانی را یافت که به‌طور دو جانبه و یا نقش‌آفرینی ارتباط یکی از قدرت‌های رقیب در لبنان و همسویی با عوامل سیاسی درونی آن مورد نقد و بررسی قرار داد. از این‌رو در ادامه به‌عنوان نمونه برخی از تحقیقات انجام شده را مورد توجه قرار می‌دهیم.

مهدی علیخانی (۱۴۰۱) در کتاب «جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ سیاست خارجی، روابط دوجانبه و نظم منطقه‌ای» به‌شرح دقیق سیاست خارجی دو کشور و اهداف و جهت‌گیری‌های تهران و ریاض در منطقه می‌پردازد. این کتاب در ابتدا روابط دوران پهلوی را مختصراً شرح می‌دهد اما از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تا سال انتشار کتاب؛ مسائل ایدئولوژیک، رقابت‌های ژئوپلیتیک، اختلافات حوزه حج، رقابت‌های منطقه‌ای، مسئله نفت و نقش سازمان‌های منطقه‌ای در تقابل دو کشور، بخشی از اصلی‌ترین حوزه‌های مورد بحث است. در این پژوهش، بحران‌های کشورهای منطقه در دوره‌های مختلف ریاست جمهوری ایران بررسی شده است و با شرح هر یک از آنها رویکرد، نقش و رقابت تهران و ریاض نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. مسائل و چالش‌های لبنان نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین حوزه‌های رقابت میان دو کشور یادشده در دوره‌های مختلف، بخشی از هر فصل کتاب را به‌خود اختصاص داده است.

محسن باقری و عنایت‌الله یزدانی (۱۳۹۷) در مقاله «تبیین منافع و اهداف استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در اتحاد استراتژیک با حزب‌الله لبنان» این سؤال را مطرح می‌کنند که اتحاد استراتژیک جمهوری اسلامی ایران با حزب‌الله لبنان چه تأثیری بر منافع استراتژیک ایران گذاشته

است. در فرضیه، این گونه بیان می‌شود که این اتحاد ایران با حزب‌الله منجر به تأمین منافع استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در ابعاد سیاسی و نظامی-امنیتی شده است.

عباس مصلی‌نژاد (۱۳۹۵) در مقاله «سیاست‌گذاری موازنه منطقه‌ای در روابط ایران و عربستان» این گونه شرح می‌دهد که بسیاری از تضادهای ایران و عربستان را می‌توان در قالب نشانه‌های هویتی مشاهده کرد. عربستان سعودی از سازوکارهای هویتی برای گسترش تضادهای امنیتی در خاورمیانه بهره گرفته است. الگوی رفتاری عربستان در برخورد با ایران در مناطق مختلفی از جمله لبنان بر اساس ترکیب نشانگان هویتی و ژئوپلیتیکی سازماندهی شده است.

علی‌رغم نتایج این پژوهش‌ها و دیگر آثاری که ذکر آن‌ها در این تحقیق نمی‌گنجد، نوآوری این پژوهش این است که با رویکردی تبیینی توانسته است با استفاده از چهارچوب نظری موازنه تهدید که از اصلی‌ترین نحله‌های رئالیستی به‌شمار می‌آید، رقابت ایران و عربستان در لبنان را مورد واکاوی قرار دهد. لازم به ذکر است که بخش اعظم پژوهش‌ها در این حوزه، روابط کشورهای یادشده را با تمرکز بر مؤلفه‌های سازه‌انگارانه مورد بررسی قرار داده‌اند. آنچه در نتیجه این پژوهش حاصل شد، این است که حتی برخی اهداف ایدئولوژیک که بازیگران را به رقابت با یکدیگر وا داشته است در نهایت، هدفی جز در نظر گرفتن واقعیت‌های عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی برای کسب برتری و افزایش جایگاه خود نداشته است. همچنین بخش دیگر از نوآوری این مقاله، پرداختن به نقش آفرینی و رقابت اقتصادی ایران و عربستان در لبنان است؛ موضوعی که بنا به اهمیت رقابت سیاسی و امنیتی این کشورها در لبنان در پژوهش‌های مرتبط مورد غفلت قرار گرفته است.

### چهار چوب نظری: موازنه تهدید

تحولات مهمی مانند فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تبدیل آمریکا به‌عنوان تنها ابرقدرت جهانی، و عدم شکل‌گیری موازنه در مقابل ایالات متحده تا اواخر قرن بیستم، نگاه بسیاری از نظریه‌پردازان را نسبت به موازنه قوا تا حدودی برگرداند و آن‌هم به دلیل عدم برخورد و شکل‌گیری موازنه‌ای مجدد در مقابل ایالات متحده پس از تک‌قطبی شدن جهان بود (رسولی ثانی آبادی و روستایی، ۱۳۹۸: ۱۱۷-۱۱۶). در واکنش به نظریه موازنه قوا در مفروضات رئالیسم، نظریه موازنه تهدید زیر پرچم واقع‌گرایی تدافعی قد علم کرد. موازنه تهدید نیز مانند نواقح‌گرایی بر ماهیت ساختاری نظام بین‌الملل باور دارد و می‌پذیرد که وضعیت آنارشیک نظام بین‌الملل امکان توسعه‌طلبی بیش از پیش را به‌قدرت‌ها نمی‌دهد. استفن والت را می‌توان اصلی‌ترین نظریه‌پرداز در این حوزه دانست (دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۰: ۲۳۴-۲۳۳). از نظر والت امنیت بیشتر از آنکه در برابر قدرت مطرح شود در برابر تهدید مطرح می‌شود و رفتار دولت‌ها را برای رسیدن به چیزی فراتر از قدرت نسبت می‌دهد؛ چرا که از نظر او موازنه به‌عنوان یک مفهوم نظری نمی‌تواند توضیح دهد که چرا ایجاد موازنه‌ها به‌شکست انجامیده است (Walt, 1985: 90).

همچنین وی بر این باور است که همه دولت‌ها در برابر تهدید دست به توازن می‌زنند. هر چند برخی دولت‌های ضعیف ممکن است برای حفظ امنیت خود رفتار همراهی با قدرت‌های بزرگ‌تر را در پیش بگیرند (همیانی، ۱۳۹۴: ۵۸). والت چهار عامل را در تهدیدات دولت‌ها در قبال همدیگر مؤثر می‌داند: ۱. قدرت کل، ۲. مجاورت جغرافیایی، ۳. قدرت تهاجمی و ۴. نیات تهاجمی (جانسیز و اعجازی، ۱۴۰۰: ۱۷۰). در صورتی‌که تأثیر هر یک از این شاخص‌ها در بررسی دولت‌ها کم رنگ باشد، برقراری موازنه در برابر آن دولت ضروری به نظر نمی‌رسد؛ اما در صورتی‌که دولت مورد نظر از این مؤلفه‌ها برخوردار باشد برای جلوگیری از نیات تجاوزکارانه و تهاجمی باید موازنه علیه او شکل بگیرد (باقری‌نژاد و قاسمی، ۱۴۰۰: ۱۰۷).

در نهایت باید گفت طبق تعریف والت، دولت‌ها در وضعیت آنارشیک نظام بین‌الملل برای حفاظت از خودشان اتحادها را شکل می‌دهند. همچنین مؤلفه‌های تأثیرگذاری بر عملکرد دولت‌ها اثر دارد: نخست، عملکردشان بر اساس برداشت از تهدید است. دوم در نظر گرفتن قدرت بازیگران دیگر مورد توجه آنها است. به این معنا که دولت مورد نظر در چه محیط جغرافیایی باشد، توانایی چه اقدام مؤثری از خود داشته باشد و چگونه آن را در جهت اهداف خود به کار گیرد، می‌تواند در نتیجه عملکرد آن دیده شود (Walt, 1987). در این مواقع ممکن است دولت‌ها برای در امان ماندن از تهدید، راه دیگری را در پیش بگیرند که آن ایجاد اتحاد با دیگر دولت‌ها، گاهی روباوی مستقیم که البته کمتر استفاده می‌شود و گاهی نیز دنباله‌روی کردن از قدرت‌های بزرگ‌تر خواهد بود.

### موازنه تهدید و رقابت ایران و عربستان

از منظر نواقح‌گرایی، ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، تعیین‌کننده سیاست خارجی است و بر اساس توزیع قدرت میان کشورها، جایگاه قدرت نسبی آن‌ها مشخص می‌شود. نواقح‌گرایان تدافعی امنیت را اساسی‌ترین هدف دولت‌ها در نظم آنارشیک می‌دانند و زمانی که امنیت حاصل شده باشد، شرایط حفظ وضع موجود را تأیید می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۱: ۲۳۲). محیط آنارشیک حاکم بر منطقه غرب آسیا نیز دولت‌ها را برای به دست آوردن قدرت ترغیب می‌کند و آن‌ها را در جهت کسب منافع حداکثری به رقابت با یکدیگر می‌کشاند. در این منطقه با توجه به ماهیت دولت‌ها، که بسیاری در زمره دولت‌های اقتدارگرا هستند و از طرف جامعه به میزان کافی حمایت نمی‌شوند، آن‌ها را به ایجاد ائتلاف‌ها و اتحادهای منطقه‌ای و بین‌المللی سوق می‌دهد تا برگ برنده بیشتری نسبت به رقبای خود داشته باشند و تهدیدهای موجود را خنثی کنند.

خاورمیانه یک منطقه رئالیستی است که بر اساس قواعد حاکم بر این نظریه، روابط بین قدرت‌ها و بازیگران آن شکل می‌گیرد و انگیزه بقا در این سیستم، جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی را به عنوان دو عضو در سیستم منطقه‌ای غرب آسیا برای کسب قدرت به بازیگری مؤثر تبدیل می‌کند. از سال ۱۹۸۰ نقش آفرینی فعال ایران در منطقه منجر به افزایش قدرت و نفوذ

بیشتر آن شده است (محمدی و فرهادی، ۱۳۹۶: ۲۳). عربستان سعودی نیز با توجه به فضای آثارشیک حاکم برای کسب حداکثر قدرت در تلاش است تا هم بتواند بر امنیت خود بیفزاید و هم از قدرت رقبای خود از جمله جمهوری اسلامی ایران بکاهد (درج و عباسی، ۱۳۹۹: ۵۷). هر یک از این کشورها برای گسترش حوزه نفوذ خود در منطقه، گروه‌هایی را با خود همراه کرده‌اند. هر چند گام اول در همراه ساختن جریان‌های درون منطقه‌ای از طرف تهران و ریاض، استفاده از رویکرد ایدئولوژیک و مؤلفه‌های هویتی بوده است با نگاهی عمیق‌تر می‌توان دریافت هدف نهایی صرفاً مسئله‌ی هویتی نبوده و نیست؛ بلکه اتحادی استراتژیک میان ایران با متحدان و نیز عربستان با متحدان خود به‌وجود آمده است تا بتوانند با همکاری‌های چندجانبه، بر رقبای خود غلبه پیدا کنند و جایگاه برتر را در منطقه به‌دست آورند. در بخش بعدی و قبل از آنکه رقابت ایران و عربستان را در لبنان مورد واکاوی قرار دهیم به طور مختصر و برای شناخت بیشتر از محیط لبنان، ساختار اجتماعی-سیاسی و ریشه‌های بحران در این کشور را مطرح خواهیم کرد.

### ساختار اجتماعی-سیاسی لبنان

از نظر مذهبی لبنان را می‌توان نامتجانس‌ترین کشور در منطقه خاورمیانه در نظر گرفت که تعدد فرق در آن از برتری‌یافتن مطلق هر یک از فرقه‌ها در مقابل دیگری جلوگیری می‌کند. چنین شرایطی بر مشکلات اجتماعی و سیاسی آن بیش از پیش افزوده است. از مهم‌ترین مشکلاتی که ساختار اجتماعی و سیاسی لبنان با آن درگیر است می‌توان به چگونگی تقسیم قدرت سیاسی بر اساس مذهب، ابهام در هویت ملی و ارجحیت داشتن هویت محلی و قومی بر هویت ملی اشاره کرد (سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۷۳). در این کشور، مسیحیان و مسلمانان از اصلی‌ترین گروه‌هایی هستند که هر یک به چند دسته تقسیم می‌شوند. مسیحیان مارونی و مسلمانان سنی و شیعه سه گروه دارای بیشترین جمعیت هستند و پس از آنها ارتودکس‌ها، کاتولیک‌ها، ارمنی‌ها و دروزیان قرار دارند. علویان، اسماعیلیان و یهودیان، دیگر گروه‌هایی هستند که بخش‌های کوچک‌تری را تشکیل می‌دهند؛ اما عاملی که باعث نارضایتی جامعه لبنان می‌شود، تغییر بافت جمعیتی آن پس از اولین و تنها سرشماری رسمی است که در سال ۱۹۳۲ انجام شده بود. آن زمان لبنان تحت سرپرستی فرانسه قرار داشت و به دلیل نزدیکی فرانسوی‌ها با مسیحیان لبنان به‌نظر می‌رسید که آمار اعلام شده از طرف آنها دقیق نبوده باشد. در صورتی که پس از گذشت چندین دهه و افزایش چشمگیر مسلمانان به‌ویژه شیعیان، تغییر بافت جمعیتی در صورت انجام سرشماری جدید به شکل چشمگیری محسوس است.

همچنین لبنان با وجود وسعت کم، همواره درگیر نزاع‌های خارجی در منطقه بود. پس از سقوط امپراتوری عثمانی این کشور تحت فرمان فرانسه قرار گرفت تا اینکه در سال ۱۹۴۳ به‌استقلال رسید. مدرنیسم، اقتصاد بازار آزاد و خدمات بانکی گسترده باعث شناخته شدن لبنان به‌عنوان

سوئیس شرق شده است (Mady & Chettiparamb, 2017: 3). سیاست خارجی لبنان تحت تأثیر جایگاه ژئوپلیتیک و اهمیت ویژه آن، روابط گسترده را با همسایگان، قدرت‌های منطقه‌ای و بازیگران بین‌المللی برای این کشور به وجود آورده است. همین عامل نیز تا حدودی بر تداوم شکنندگی ساختار سیاسی آن اثرگذار بود و رقابت بازیگران خارجی را برای کسب منافع خود در عرصه سیاسی لبنان فراهم کرده است. به این دلیل علی‌رغم وسعت و مساحت کم، همواره کشوری مورد توجه و دارای اهمیت فراوان بوده است. از سوی دیگر، برخلاف کشورهای حاشیه‌ای خلیج فارس که از منابع انرژی نفت و گاز و یا معادن ارزشمندی برخوردارند که باعث کسب درآمدهای هنگفت برای آن‌ها شده است و در جهت هزینه‌های نظامی یا زیرساختی مورد استفاده قرار می‌گیرد، لبنان در زمره کشورهای فقیر و غیربرخوردار است که برای تأمین و رفع نیازهای راهبردی خود، مجبور به اتکا به بازیگران ثروتمند منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود. این عامل هر چند در برخی برهه‌ها رویارویی لبنان را با مشکلات و بحران‌های کلان ملی آسان‌تر کرده است؛ اما باعث دخالت و نقش‌آفرینی بازیگران خارجی در این کشور شده است.

نوع حکومت در لبنان، پارلمانی است که در آن اصل تفکیک قوا<sup>۱</sup> به رسمیت شناخته شده است. تنوع مذهبی، قومی و طایفه‌ای، گروه‌های زیادی را در کشور به وجود آورده است که منجر به ایجاد اختلاف‌ها و جنگ‌هایی از جمله جنگ داخلی از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ شده بود. چنین تنوعی باعث شد که نظام سیاسی لبنان منحصر به فرد باشد و دموکراسی مبتنی بر اجماع ایجاد شود. در واقع ساختار سیاسی لبنان باید بر اساس میثاق ملی تعریف شود. میثاق ملی نوعی به رسمیت شناختن لبنان از نظر حکومت‌داری و ملی‌گرایی است که در سال ۱۹۴۳ لبنان را به عنوان کشوری مستقل و بی‌طرف تعریف کرد (Kooshki, Shirkhani & Kiani, 2020: 30). میثاق ملی لبنان استقلال این کشور را به رسمیت شناخت و هرگونه دخالت بازیگران خارجی غربی به ویژه فرانسه در حمایت از مسیحیان را منع می‌کرد. همچنین هرگونه تلاش از سوی مسلمانان برای ایجاد اتحاد با سوریه را مردود می‌دانست. در رابطه با شیوه حکومت‌داری نیز اینگونه تصمیم گرفته شده بود که رئیس‌جمهور همواره از بین مسیحیان مارونی، نخست‌وزیر از بین مسلمانان سنی و رئیس مجلس از بین مسلمانان شیعه باید انتخاب شود.

### ریشه‌های بحران سیاسی لبنان و پیامدهای حاصل از آن

در خاورمیانه وجود شکاف‌های متعدد، زمینه‌های رویارویی جریان‌های اجتماعی و سیاسی را فراهم کرد و عدم توانایی آنها برای ایجاد مصالحه، خشونت‌هایی را در پی داشته است (نیاکویی، ۱۳۹۳: ۸۵). میثاق ملی لبنان نیز که در سال ۱۹۴۳ شکل گرفت، توانست اختلافات بر سر هویت ملی را به حداقل برساند و توافقی را سبب شد که هرگونه مداخله خارجی در سیاست داخلی



لبنان را رد کرده بود. این پیمان یک راه‌حل سازش برای جامعه لبنان بود که در برداشت خود از جمهوری دجار اختلاف نظر شده بودند (Haddad, 2002: 292)؛ اما با گذر زمان و با وجود اینکه لبنانی‌ها همواره در جستجوی راهی برای ایجاد ثبات پایدار و عبور موفقیت‌آمیز از ناآرامی‌ها بودند، تحقق این امر با در نظر گرفتن مؤلفه‌های تأثیرگذار تا حدودی دست نیافتنی شده است؛ چرا که نبود نگاه ملی و گسترده‌ی بحران هویت باعث شد که گروه‌های مختلف دینی و سیاسی برای نقش بیشتر در ساختار سیاسی این کشور در تلاش باشند و منافع طایفه‌ای و حزبی را نسبت به منافع ملی ارجحیت دهند تا از طریق آن بتوانند حضور پررنگ‌تری در عرصه سیاسی این کشور داشته باشند.

در رابطه با ریشه‌های بحران سیاسی لبنان و چرایی علل تداوم آن نظرات مختلفی وجود دارد. طبق بررسی احمد سلطانی‌نژاد، برخی از اندیشمندان ماهیت نظام سیاسی لبنان را عامل اصلی وجود و تداوم بحران در این کشور در نظر می‌گیرند و برخی دیگر نظام سیاسی لبنان را قربانی رقابت منطقه‌ای و بین‌المللی میان بازیگران می‌دانند (سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۷۰)؛ زیرا دولت‌سازی‌های تحمیلی که توسط کشورهای غربی پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در خاورمیانه به وجود آمد از همان ابتدا در شکل دادن به مسئله هویت ملی ناکام ماند و با گذر زمان، غیبت همین امر مهم در عرصه ملی موجودیت‌های جدید متولد شده، نزاع‌هایی به وجود آورد که افقی برای پایان آن وجود ندارد. لبنان تا حدود زیادی درگیر چنین بحرانی است. این کشور از زمان استقلال خود و در طول سال‌های مختلف با چالش‌های فراوانی مواجه شد که طولانی‌ترین آن جنگ داخلی ۱۵ ساله بود که از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ به طول انجامید و با انعقاد توافقنامه طائف به پایان رسید اما با وجود تعهد همه طرف‌ها به بندهای توافق برای ایجاد ثبات پایدار در مراحل مختلف پس از آن نیز ناآرامی‌هایی لبنان را در بر گرفت که در کنار جنبه سیاسی، ابعاد امنیتی را نیز شامل می‌شد که از جمله آن می‌توان به ترورهای متعدد شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار اشاره کرد. در بخش‌های بعدی رقابت جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در محیط ناآرام لبنان بررسی خواهد شد.

### **چرایی و چگونگی رقابت ایران و عربستان در لبنان**

برداشت واقع‌گرایی در رابطه با رویکرد تهاجمی دولت‌ها که رقبای خود را از نیاتشان آگاه نمی‌کنند، آنها را مجبور به اتکا به خود می‌کند؛ به تعبیر دیگر وضعیت آنارشیک در نظام بین‌الملل منجر به خودیاری می‌شود و عدم آگاهی کشورها از نیات همدیگر در صورتی که تقویت قدرت نظامی از سوی یک بازیگر جنبه تدافعی داشته باشد، ممکن است از سوی دولت دیگر به منزله تهدید قلمداد شود که در چنین شرایطی این بازیگر به افزایش قدرت خود روی می‌آورد. در این شرایط معمای امنیت اتفاق می‌افتد (نیاکویی، ۱۳۹۳: ۲۱-۲۰). در چنین حالتی، موازنه‌سازی شکل خواهد گرفت و کشورهای رقیب برای کنترل بر اوضاع و برتری یافتن خود در مقابل

دیگری با قدرت‌های ثالث دست به ایجاد اتحادها و ائتلاف‌های نظامی، امنیتی و... می‌زنند؛ اما آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، این است که موازنه‌سازی کشورها در برابر هر قدرت خارجی شکل نمی‌گیرد؛ بلکه آنها موازنه را در برابر کشورهایی شکل می‌دهند که بیشترین میزان تهدید را از آنها احساس می‌کنند. هر گاه همکاری بین بازیگران منجر به افزایش قدرت آنها شود، قدرت بازیگر رقیب کاهش پیدا می‌کند که چنین امری به منزله تهدید تلقی خواهد شد.

در همین رابطه، ایران و عربستان به‌عنوان اصلی‌ترین رقبای منطقه‌ای یکدیگر، همواره برداشت‌های ضدونقیضی از هم دارند و در جهت مقابله و تضعیف قدرت دیگری از هر راهی وارد می‌شوند. همچنین افزایش قدرت مادی و معنوی خود را در ابعاد مختلف پیگیری نموده‌اند. این دو بازیگر مهم جهان اسلام، منطقه خاورمیانه و حوزه خلیج فارس حتی در بهترین شرایط حاکم بین طرفین، هیچ‌گاه به‌عنوان دوست در کنار هم قرار نگرفتند و علی‌رغم روابط سازنده و تعامل محور در دوره‌های مختلف زمانی، برداشت‌های تهدید گونه‌ای از هم داشتند. بخشی از تصور تهدید این کشورها بیشتر از اینکه بر اساس واقعیت باشد، حاصل نگاه تاریخی و در کنار آن نقش کشورهای ثالث و دخالت در روابط بین تهران و ریاض است. در هر صورت؛ موازنه‌سازی بین ایران و عربستان پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران وارد مرحله‌ی جدید شد که در کشورهای مختلف نمود پیدا کرده است.

همانطور که گفته شد، یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تقابل میان طرفین لبنان است. این کشور به دلیل موقعیت راهبردی خود که محل حضور گروه‌های قومی و مذهبی مختلف است در طور تاریخ، چه قبل از دوران استقلال و چه پس از آن با ناآرامی‌های داخلی زیادی روبه‌رو بود که منجر به شکل‌گیری بحران‌های طولانی مدت شده است. از میان گروه‌های مختلف حاضر در عرصه اجتماعی و سیاسی لبنان، اهل سنت و شیعیان به‌عنوان دو شاخه اصلی مسلمانان قرار دارند که همین عامل نقش و حضور دو کشور بزرگ منطقه‌ای را برای دخالت در لبنان توجیه می‌سازد و حمایت‌های هر یک از آنها را از گروه‌های نزدیک به خود ترتیب می‌دهد؛ اما آنچه حائز اهمیت فراوان است، اینکه رقابت طرفین و حمایت از جریان‌های همسو تنها جنبه مذهبی و ایدئولوژیکی ندارد و این دو کشور با درک واقعیت‌های نظام بین‌الملل و مسائلی که در رابطه با موازنه‌سازی و ایجاد اتحاد و ائتلاف که پیش از این مطرح شد به‌همکاری با این گروه‌ها می‌پردازند و در کنار رویکرد ایدئولوژیک که بخشی از اساس کار هر یک از این کشورها در عرصه سیاست خارجی است برای افزایش نقش منطقه‌ای و بین‌المللی خود، این اتحادها را شکل می‌دهند. جیمز گلوی<sup>۱</sup> اینگونه شرح می‌دهد که رقابت ایران و عربستان برای نفوذ هر چه بیشتر در منطقه با وجود تمامی طرح‌های تغییر خاورمیانه و همچنین ایجاد شکاف هر چه بیشتر میان شیعه و سنی را نمی‌توان رقابتی مذهبی در نظر گرفت؛ بلکه اصل تقابل این دو قدرت اصلی در منطقه غرب آسیا، رقابتی

1. James Glavin

ژئواستراتژیکی است؛ چراکه اگر این موضوع را از دیدگاه مذهبی بنگریم، حمایت‌های بی‌دریغ ایران از جریان اهل سنت حماس در فلسطین و یا نزدیکی روابط قطر با ایران بنیان مسئله را باطل می‌کند (گل‌وین، ۱۳۹۹: ۱۲۹)؛ به‌عنوان مثالی دیگر روابط ایران و سوریه را می‌توان بررسی کرد. اتحاد این دو کشور در منطقه و پس از انقلاب اسلامی ایران بر خلاف باور برخی که اتحادی ایدئولوژیک تلقی می‌کنند، یک همکاری راهبردی و استراتژیک است که عاملی مؤثر در سیاست‌های هر دو کشور قلمداد می‌شود. شکل‌گیری حزب‌الله نیز هر چند در اثر تأثیرپذیری این جریان از اندیشه‌ها و نظریات انقلاب اسلامی ایران بوده است؛ اما در حال حاضر علی‌رغم نقش آفرینی در عرصه سیاسی لبنان، توانست به‌عنوان یک قدرت و بازیگر منطقه‌ای نیز شناخته شود.

روشن است که حمایت ایران با وجود تأثیرگذاری زیاد و در عین حال غیرمستقیم در شکل‌دهی به‌فرایند تصمیم‌گیری حزب‌الله و گزینه‌های راهبردی آن، تأثیر مستقیم‌تری نیز دارد. اگر چه هویت مشترک شیعی و ستیزه‌جویی مذهبی به تصمیم ایران برای حمایت از حزب‌الله کمک می‌کند، عوامل ژئوپلیتیک نیز بخشی از محاسبات دولت ایران است. بنابراین تهران با استفاده از حزب‌الله به‌دنبال تحقق نیت خود است (Devore, 2012: 96)؛ چرا که رژیم اسرائیل به‌عنوان قدرتی نامشروع در منطقه خاورمیانه، اصلی‌ترین دشمن جهان اسلام و تهدیدی علیه ایران به‌شمار می‌آید که سیاست‌های خصمانه آن در برابر تهران همواره نمایان است. ایران نیز با درک این واقعیت و اتحاد راهبردی با سوریه و حمایت‌های همه‌جانبه از حزب‌الله با نزدیکی به مرزهای اسرائیل، توان بازدارندگی آن را کاهش می‌دهد و با تهدید روبه‌رو می‌کند. حمایت‌های ایران از حزب‌الله و جریان‌های همسو در لبنان در زمینه‌های مختلف سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، مالی و... باعث افزایش قدرت چشمگیر این گروه شده است. همین عامل حساسیت عربستان را برمی‌انگیزد؛ چراکه نخست عربستان، دخالت ایران به‌عنوان کشوری غیرعرب در کشورهای عربی را بر نمی‌تابد و دوم؛ تقابل مذهبی شیعیان در مقابل جریان اهل سنت و رویارویی ایدئولوژیک سلفی\_شیعی باعث به‌چالش کشیده شدن نقش رهبری عربستان در جهان اسلام شده است. این ضعف از زمانی خود را بیشتر نشان داد که علی‌رغم حمایت‌های فراوان و صرف هزینه‌های گزاف به‌طور عام در منطقه و به شکل خاص در لبنان از سوی عربستان، این کشور نتوانست آن‌طور که ایران در سازماندهی گروه‌های نیابتی و هم‌پیمان خود موفق بود، موفق باشد.

در همین رابطه و در یک چشم‌انداز تاریخی، دخالت و حضور عربستان در لبنان کمتر به اتحاد طولانی‌مدت با یک نهاد واحد منجر شده است و بیشتر همسویی استراتژیک با گروه‌ها و افرادی است که می‌توانند انگیزه مخالفت با منافع طرف‌دار ایران را داشته باشند. سعودی‌ها نسبت به ایران، عموماً نتوانستند یک پایگاه اجتماعی واحد سازماندهی کنند یا تمام منابع خود را به سمت ایجاد یک حزب سیاسی سنی محلی هدایت نمایند. آنها هرگز با موفقیت، یک ائتلاف متنوع و

گسترده را درون جامعه متکثر مسلمان سنی لبنان گرد هم نیاورده‌اند؛ اما به‌طور استثنا با طائفه حریری در تعامل بودند و از آن حمایت کردند. با وجود آنکه پس از توافق طائف، سعودی‌ها امیدوار بودند بتوانند اهداف اصلی خود را از طریق پایگاه سیاسی قابل توجه طائفه حریری در پارلمان این کشور و همسو کردن منافع عربستان با منافع اعضای کابینه نخست‌وزیر دنبال کنند. این منابع قدرت داخلی و نهادی سعودی‌ها به‌دنبال مانع‌تراشی در تلاش‌های ایران برای گسترش کنترل گروه‌های سیاسی شیعه، مانند حزب‌الله در سیاست لبنان بود. با این حال تلاش عربستان بیشتر در ارتباط با خانواده حریری بود که علی‌رغم نقش مؤثر در قدرت، منافع همه اهل سنت را در بر نمی‌گرفت (Kalout, 2022: 120)؛ اما همراهی ایران و حمایت آن از حزب‌الله و گروه‌های همسوی آن، منجر به افزایش قدرت و نقش‌آفرینی آن‌ها در عرصه سیاسی لبنان شد و تضعیف جریان‌های همسو با عربستان را در پی داشته است.

### حمایت‌های مالی، تسلیحاتی ایران از شیعیان لبنان در راستای گسترش نفوذ

حزب‌الله لبنان با تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی ایران به وجود آمد و تحت اندیشه‌های انقلابی بر مقاومت و توان خود افزود و در مقابل نیروهای خارجی از جمله اسرائیل ایستادگی کرد. حزب‌الله توانست به‌عنوان اولین نیروی کارآمد در میان کشورهای عربی، اسرائیل را شکست دهد و آن را از خاک لبنان خارج کند (راموز، ۱۳۹۷: ۲۶۲-۲۶۱). این اقدام، نه تنها شکست‌ناپذیری ارتش اسرائیل را زیر سؤال برد، بلکه بر توان حزب‌الله به‌عنوان یک جریان شیعی در لبنان و منطقه افزود. همچنین به دلیل حفظ وحدت در لبنان، رهبر حزب‌الله اخراج اسرائیل را تنها دستاورد بزرگ برای شیعیان ندانست، بلکه آن را موفقیت و پیروزی برای همه‌ی لبنانی‌ها در نظر گرفت. به این دلیل، هم بر میزان محبوبیت آن در لبنان افزوده شد و هم نقش ایران به‌عنوان اصلی‌ترین حامی حزب‌الله در عرصه سیاسی لبنان هر چند غیرمستقیم بهتر دیده شد و رفته‌رفته جایگاه آن ارتقا پیدا کرد.

همچنین در نتیجه پیمان طائف که به‌عنوان میثاق ملی لبنان شناخته می‌شود با کاسته شدن از اختیارات رئیس‌جمهور و تقسیم آن در بین پارلمان و هیئت دولت، نقش‌آفرینی افراد از گروه‌های دیگر از جمله شیعیان و مسیحیان در کنار اهل سنت بیشتر شد و تبعیض ساختاری در سیستم سیاسی که شیعیان به آن باور داشتند نیز رو به کاهش رفت. همان‌طور که مصلی‌نژاد می‌گوید؛ در پی چنین اتفاقی شیعیان از انزوای سیاسی در آمدند و در مراحل بعدی با خروج نیروهای اسرائیل از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ و مقاومت حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ در برابر تجاوز اسرائیل، توانستند خواسته‌های خود را در عرصه سیاسی لبنان و خارج از آن به کرسی بنشانند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۶۱). عامل مهم دیگری که حضور ایران را در لبنان پررنگ‌تر کرد، حمایت از این گروه برای نقش‌آفرینی در عرصه اجتماعی بود. همین‌طور که کامت می‌گوید در سیستم سیاسی مبتنی بر حمایت لبنان، ارتباط با سازمان‌های سیاسی و سیاستمداران و نشان دادن

وفاداری، یک استراتژی حیاتی برای دستیابی به رفاه است. برخی از احزاب مانند حزب‌الله شبکه‌های بزرگی از کلینیک‌های بهداشتی درمانگاه‌ها، بیمارستان‌ها، مدارس و برنامه‌های کمک‌های اجتماعی را شکل دادند. اکثر حامیان سرسخت نیز نرخ‌های ترجیحی و مزایای سخاوتمندانه از جمله تحصیل برای فرزندان یا مراقبت‌های پزشکی در مؤسسات خود یا در تسهیلات ارائه دهندگان خصوصی دریافت می‌کنند (Cammett, 2015: 78). همه این حمایت‌ها به واسطه کمک‌های مالی و نقشه راهی بود که ایران برای حزب‌الله ترسیم نمود. در این رابطه، سید حسن نصرالله به‌عنوان رهبر حزب‌الله در یکی از معروف‌ترین سخنرانی‌های تلویزیونی خود به صراحت بیان کرد که کل هزینه و مخارج حزب‌الله از سوی ایران تأمین می‌شود (عصر ایران، ۱۳۹۵/۴/۴). در چنین شرایطی طبیعی است که بخشی از سیاست‌های حزب‌الله در لبنان و سیاست‌های منطقه‌ای آن همسو و در راستای منافع ایران خواهد بود. این گروه سعی کرد بعد از ترور حریری در ساختار سیاسی لبنان تأثیرگذاری بیشتری از خود برجای بگذارد و از سوی دیگر، نقش و دخالت غرب و اسرائیل را در سیاست‌های داخلی لبنان از بین ببرد و یا کم‌رنگ کند. ایران با حمایت‌های همه‌جانبه خود از حزب‌الله نه تنها در افزایش نقش این گروه در سیاست لبنان مؤثر بود، بلکه توانست با تزریق قدرت به آن، توان بازدارندگی اسرائیل را کاهش دهد. به این دلیل از اصلی‌ترین کارآمدی‌های حزب‌الله، تقابل با اسرائیل به‌عنوان مهم‌ترین دشمن ایران است.

بر این اساس پس از ۲۰۰۶ و دو قطبی حاکم بر فضای سیاسی لبنان، حمایت‌های ایران از حزب‌الله در مقابل جریان المستقبل که مورد حمایت عربستان بودند بیشتر شد. در سطح منطقه‌ای هم می‌توان شاهد حمایت ایران از حزب‌الله با نگاهی واقع‌گرایانه در برابر تهدیدهای اسرائیل بود (هدایتی شهیدانی و مرادی کلارده، ۱۳۹۳: ۲۴۳). این گروه در کنار امل به‌عنوان دیگر جنبش شیعی در لبنان و همچنین احزاب زیرمجموعه ۸ مارس که صرفاً به شیعیان محدود نمی‌شوند و برخی جریان‌های همسوی مسیحی دروزی و حتی برخی از زیرمجموعه‌های اهل سنت را نیز در بر می‌گیرند، می‌توانند در پیشبرد اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی ایران، همراه تهران باشند؛ به بیان دیگر می‌توان جریان‌های نامبرده را به‌عنوان نیروی فرامرزی برای ایران به حساب آورد که البته حمایت‌های ایران برای تحقق اهداف خود را خواهند داشت.

## راهکارهای عربستان برای تقابل با ایران در لبنان

عربستان سعودی به‌عنوان یک از اصلی‌ترین کشورهای منطقه خاورمیانه با توجه به جایگاه ژئوپلیتیک و در نظر گرفتن موقعیت راهبردی خود در جهان اسلام و جهان عرب، سعی می‌کند نقشی اساسی در تحولات منطقه از خود بر جای بگذارد. رقابت این کشور با ایران پس از انقلاب اسلامی، تقریباً در همه حوزه‌های موضوعی و بیشتر کشورهای دستخوش تحولات در منطقه بوده است. عربستان با در نظر گرفتن جایگاه ایران در لبنان به‌واسطه حمایت از حزب‌الله که باعث

افزایش حضور این جریان شیعی در ساختار سیاست و حکومت لبنان شد، سعی کرد دست به ابتکاراتی بزند تا توازن بخشی را در مقابل تهران برای خود راحت‌تر کند. در مرحله دوم از آنجایی که کارآمدی حزب‌الله به‌عنوان یک جریان شیعی در تضاد با سیاست‌های عربستان بود، این کشور در همراهی با دولت‌های غربی و با استفاده از ظرفیت‌های سازمانی در جهت به چالش کشیدن حزب‌الله از هیچ تلاشی فرونگذاشت.

هر چند عربستان نیز در لبنان گروه‌هایی را برای سازماندهی سیاسی می‌تواند در جهت کسب و گسترش منافع به خویش نزدیک کند؛ اما پس از خارج شدن اسرائیل از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ و پیروزی حزب‌الله بر اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ جایگاه این گروه در لبنان به شکل چشمگیری افزایش یافت. همچنین ترور رفیق حریری در سال ۲۰۰۵ که به خارج شدن نیروهای سوریه از لبنان انجامیده بود، این احتمال را افزایش داد که نقش مقاومت در لبنان کاهش پیدا می‌کند. در صورتی که حمایت‌های ایران نه تنها از کاهش نفوذ، تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی شیعیان جلوگیری کرد، بلکه با گذر زمان حضور آن‌ها را در عرصه سیاسی-اجتماعی لبنان طوری ضروری نمود که هیچ تصمیمی بدون نظر آن‌ها در مسائل سرنوشت‌ساز این کشور گرفته نشود. در این رابطه توافق دوحه در سال ۲۰۰۸ می‌تواند مثال خوبی باشد. به این دلیل عربستان سعودی سعی کرد در مقابل جبهه ایران، سوریه و حزب‌الله از جریان‌های اهل سنت و مسیحیان به رهبری المستقبل حمایت کند و به دلیل برخورداری از درآمدهای عظیم اقتصادی حاصل از فروش منابع نفتی در عرصه‌های مهم انتخاباتی و غیر آن با بخشندگی مالی در روند پیشروی مسائل، بسیار تأثیرگذار باشد.

البته باید توجه کرد که سیاست‌های عربستان عملاً با شکست مواجه شد. در سال ۲۰۱۶ میشل عون که نزدیک به جمهوری اسلامی ایران است ریاست جمهوری لبنان را در اختیار گرفت و در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۸ هم حزب‌الله لبنان و گروه‌های متحد با آن پیروز شده و توانستند تقریباً تمام مناصب مهم دولتی را در اختیار بگیرند. قدرت‌گیری روزافزون حزب‌الله لبنان از یک سو و اختلافاتی که متعاقباً بین عربستان با گروه‌ها و چهره‌های متحد این کشور در لبنان مانند سعد حریری رخ داد، عملاً عربستان را در وضعیت بغرنجی قرار داد. در چنین وضعیتی، عربستان دیگر اولویت اصلی خود را لبنان در نظر نمی‌گیرد و بر مسائل اقتصادی-اجتماعی داخلی، کشورهای شورای همکاری و یمن تمرکز بیشتری دارد. اگرچه این به معنای کنارگذاشتن لبنان نیست. عربستان و کشورهای متحد آن در سال ۲۰۲۳ از شهروندان خود خواستند که لبنان را ترک کنند که این کنش در چهارچوب فشار متداوم بر نخبگان سیاسی لبنان قابل تبیین است. از نظر عربستان، لبنان باید بین هویت عربی و وابستگی به ایران یکی را انتخاب کند و در این میان اجرای کامل توافق طائف می‌تواند زمینه قدرت‌گیری نهادهای دولتی و تضعیف قدرت ایران را فراهم آورد (Ghaddar: 2023).

این کشور سعی کرد با گسترش ساخت و سازهای عمومی خود در لبنان از جمله مساجد و مکان‌های فرهنگی برای اهل سنت که یکی از استراتژی‌های قدرت نرم عربستان سعودی در بسیاری از کشورهای جهان اسلام است. همچنین نشست‌های سیاسی مشترک با کشورهای غربی از جمله فرانسه برای گذار هر چه بهتر از بحران سیاسی و اجتماعی لبنان، همواره خود را از بازیگران فعال و اثرگذار در این کشور معرفی کند. نقشی که در دوره جدید حکمرانی در عربستان، یعنی با پادشاهی سلمان بن عبدالعزيز و ولیعهد جوان، محمد بن سلمان، شکلی تازه به خود گرفته است. تا جایی که به‌عنوان مثال تنها در سال ۲۰۲۴، ولید بخاری در جایگاه سفیر عربستان در بیروت در مراسم امضای یادداشت همکاری میان مرکز امداد و کمک‌های بشر دوستانه ملک سلمان و کمیته عالی امدادسانی در مقر نخست‌وزیری لبنان از کمک ۱۰ میلیون دلاری عربستان به بیروت خبر داده بود (Russia Elium: 2024).

همچنین این کشور علی‌رغم حمایت‌های جداگانه از جریان‌های مسیحی و اهل سنت با همراهی غرب به‌ویژه ایالات متحده و فرانسه، جدای از تلاش در حوزه داخلی لبنان برای تضعیف حزب‌الله و جبهه ایران در عرصه‌های بین‌المللی نیز راهکارهایی را برای تقابل مورد استفاده قرار داد. مهم‌ترین اقدام کشورهای غربی، تروریستی خواندن حزب‌الله و در یک رده قرار دادن آن با داعش، القاعده و دیگر گروه‌های تکفیری بوده است. البته برخی کشورها مانند فرانسه و برخی سازمان‌های بین‌المللی مانند اتحادیه اروپا، تنها شاخه نظامی حزب‌الله را در لیست تروریستی قرار دادند. به این دلیل عربستان نیز در سال ۱۳۹۳، حزب‌الله را در لیست گروه‌های تروریستی خود قرار داد.

در سال ۲۰۱۶، شورای همکاری خلیج فارس، حزب‌الله را یک گروه تروریستی معرفی کرد و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، سازمان همکاری اسلامی و اتحادیه عرب، حزب‌الله و حامیان مالی آن را محکوم کردند. جنگ لفظی بین این گروه و مقامات خلیج فارس به وجود آمد. همچنین در سال ۲۰۱۸ مراکش روابط دیپلماتیک خود را با ایران به دلیل ارتباط حزب‌الله با جبهه پولیساریو قطع کرد؛ زیرا حزب‌الله توانست با رهبری گروه‌های شیعه در منطقه، نقش خود را از بازیگری در لبنان به یک بازیگر منطقه‌ای افزایش دهد (Levitt, 2021: 5).

در همین رابطه نیز باید گفت که عربستان سعودی پس از انتقاد جرج قرداحی، وزیر اطلاع رسانی لبنان از جنگ ریاض علیه حوثی‌ها در یمن، روابط خود را با لبنان قطع کرده بود. اظهارات قرداحی که خشم بسیاری را در ریاض برانگیخته بود، گاه ناچیزی بود که کمر شتر سعودی را در مقابل مانورهای حزب‌الله شکست. علاوه بر دخالت حزب‌الله در یمن، عربستان از تقویت حضور حزب‌الله در صحنه سیاسی و نظامی لبنان ناراحت است؛ زیرا حزب‌الله درها را به روی ایران باز می‌کند و از شرایط لبنان برای تعمیق تسلط خود بر لبنان استفاده می‌کند. فیصل بن فرحان، وزیر امور خارجه عربستان سعودی، صراحتاً به این موضوع اشاره کرد که علت بحران،

تسلط عاملی ایرانی بر صحنه، یعنی حزب‌الله است که عربستان سعودی را نگران، و تلاش‌های ریاض و کشورهای حاشیه خلیج فارس را در مقابل لبنان خنثی می‌کند (میزراهی و گوزانسکی، ۱۴۰۰/۹/۱). همه اقدامات سازمان‌های منطقه‌ای از جمله شورای همکاری خلیج فارس به دلیل نقش پررنگ، تأثیرگذار و در بیان دیگر رهبری عربستان سعودی در بین کشورهای عربی و سازمان‌های اسلامی و منطقه‌ای است. از سوی دیگر بخشی از دلیل نزدیکی عربستان سعودی و اسرائیل به هم و نشست‌های پی‌درپی برای حل و فصل مباحث مورد اختلاف برای ایجاد عادی‌سازی، احساس تهدید مشترکی هست که از سوی جبهه مقاومت دارند.

## رقابت اقتصادی ایران و عربستان در لبنان

چالش‌های اقتصادی گسترده در لبنان به دلیل بحران سیاسی، جنگ داخلی و اختلاف میان جریان‌های قومی-مذهبی، چگونگی توزیع قدرت و ثروت، قومیت‌گرایی و عدم شایسته‌سالاری، فساد مالی و سیستمی، بحران‌هایی مانند کرونا و اتفاقاتی همچون انفجار بندر بیروت و عوامل این چنینی در دوره‌های زمانی مختلف، این کشور را در شرایط ویژه‌ای قرار داده است. این عامل جدای از نقش آفرینی بازیگران خارجی در عرصه سیاسی لبنان، حضور و رقابت آنها در حوزه اقتصادی آن را فراهم کرده است. در کنار کمک‌های مالی گسترده از سوی نهادهای مالی و بین‌المللی در سطح جهان و سرمایه‌گذاری یا بخشندگی کشورهای مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از مهم‌ترین کشورهای دخیل در عرصه‌های مختلف سیاست و حکومت لبنان می‌باشند که یکی از حوزه‌های مهم رقابت بین این دو بازیگر در این کشور، مربوط به بخش اقتصادی می‌شود.

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران حمایت‌های گسترده‌ای در زمینه‌های سیاسی، دیپلماتیک، مالی و اقتصادی از جریان‌های دولتی و غیردولتی که در مجموعه گروه‌های مقاومت بودند از طرف ایران صورت گرفته است. حزب‌الله لبنان اولین گروهی بود که در کنار الزامات داخلی لبنان، تحت تأثیر انقلاب ایران سازماندهی شد و همواره با حمایت‌های تهران به‌گسترش نفوذ خود در عرصه‌های مختلف داخلی و منطقه‌ای پرداخته است. به‌خصوص در حوزه اقتصادی همان طور که مطرح شد، سید حسن نصرالله در جایگاه رهبر حزب‌الله به‌شکل مستقیم در یکی از سخنرانی‌های تلویزیونی، ایران را حامی اصلی حزب‌الله معرفی و مطرح کرد؛ تمام کمک‌های تسلیحاتی، نظامی و حتی کمک‌های معیشتی حزب‌الله از طریق ایران تأمین می‌شود (عصر ایران، ۱۳۹۵/۴/۴). البته این مسئله پیش از این سخنرانی، امری پنهان نبوده است و در اعلام مواضع رهبران جمهوری اسلامی ایران بارها می‌توان شاهد چنین حمایتی بود.

حمایت‌های گسترده مالی ایران از حزب‌الله منجر به ایجاد شبکه‌ای از نهادهای اقتصادی و اجتماعی مرتبط با این حزب شد؛ اما جریان نقدینگی ایران همچنین منجر به ظهور یک جناح



جدید بورژوازی<sup>۱</sup> شیعه شد که از طریق سرمایه و سرمایه‌گذاری ایرانی به این حزب مرتبط می‌شود. دیگر بخش‌های بورژوازی شیعه چه در لبنان و چه در دیاسپورا<sup>۲</sup> به دلیل اهمیت روز افزون حزب‌الله به‌عنوان یک بازیگر سیاسی و اقتصادی در داخل کشور به‌طور فزاینده درگیر حزب‌الله شده‌اند (Daher, 2022: 14). پس از پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه بر اسرائیل، این حزب سعی کرد خسارت‌های ناشی از جنگ را جبران کند و در این زمینه وعده‌هایی را به آسیب‌دیدگان داد. بر این اساس ایران به‌عنوان اصلی‌ترین حامی حزب‌الله، افرادی را برای بازدید از مناطق آسیب دیده به لبنان فرستاد و قول کمک‌های مالی به دولت لبنان و حزب‌الله را داد (ازغندی و آقاعلیخانی، ۱۳۹۲: ۲۳۷). البته آغاز کمک‌های ایران به حزب‌الله مربوط به این دوره نمی‌شود؛ بلکه از همان مراحل ابتدایی شکل‌گیری در دهه ۱۹۸۰ اصلی‌ترین حامی خارجی حزب‌الله، ایران بوده، و همین سیاست‌های حمایت‌گرانه بر ارتقا جایگاه سیاسی این حزب نیز تأثیر بسزایی داشته است. در جریان جنگ اسرائیل با لبنان و خروج آن از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ ایران با حمایت‌های مالی و تسلیحاتی به حزب‌الله، نقش بسزایی در تحقق این امر داشته است. عربستان سعودی برای از دست ندادن و حفظ موقعیت خود در لبنان، کمک‌های مالی فراوانی را در جهت تقویت گروه‌های همسوی خود در این کشور به شکل مستقیم و غیرمستقیم به انجام رساند. در این رابطه می‌توان به میزبانی این کشور از مقام‌های آمریکایی و فرانسوی برای بحث و گفت‌وگو در رابطه با موضوع‌های مختلف از جمله حمایت لبنان برای پشت سر گذاشتن شرایطی بحرانی اشاره کرد (علیخانی، ۱۴۰۱: ۳۶۱). رویکرد عربستان سعودی بر قدرت دیپلماسی اجباری دلارهای نفتی متمرکز است و به دنبال استفاده از اشکالی از انگیزه‌های اقتصادی برای مقابله با حضور ایران در این کشور است. سعودی‌ها منابع اقتصادی گسترده‌ای در اختیار دارند و با حمایت مالی از گروه‌های مخالف و رقیب حزب‌الله، آنها را تشویق می‌کنند تا با منافع عربستان همسو شوند (Kalout, 2022: 122-123).

در همین راستا، بخشی از مهم‌ترین سرمایه‌گذاری‌های خارجی در لبنان، سرمایه‌گذاری کشورهای حوزه خلیج فارس بوده است که پیوند استواری بین دولت لبنان و پادشاهی‌های خلیج فارس به‌ویژه در زمان حریری وجود داشت؛ برای مثال بین سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۷ حدود ۶۰ درصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به لبنان از شورای همکاری خلیج فارس صورت گرفته بود. بیش از نیمی از این سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی خلیج فارس در حوزه املاک و مستغلات و مابقی در بخش خدمات و بانکداری بوده است. در نتیجه این سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، سرمایه‌گذاران خلیج فارس به سهام‌داران عمده بانک‌های لبنانی تبدیل شدند (Daher, 2022: 13). هر چند کشورهای عربی خلیج فارس در راستای دیپلماسی فعال و همه‌جانبه‌ای که در

1. Bourgeoisie

2. diaspora

طول یکی دو دهه اخیر در پیش گرفتند، سعی می‌کنند در کشورهای مختلف به‌طور مستقل حضور داشته باشند؛ اما نقش رهبری عربستان در قالب شورای همکاری خلیج فارس را نمی‌توان نادیده گرفت. این کشور و دیگر کشورهای شورای همکاری علی‌رغم روابط متقابلی که با ایران دارند، تصور تهدید زیادی نیز از تهران برداشت می‌کنند. به این دلیل حمایت‌های همه‌جانبه ایران از حزب‌الله به‌عنوان یک گروه شیعی و انقلابی را در تضاد با منافع خود در نظر می‌گیرند و برای تقابل با آن از راه‌های مختلف سعی می‌کنند به خنثی‌سازی سیاست‌های آن بپردازند. در این زمینه رقابت اقتصادی در لبنان، یکی از حوزه‌های تقابل در نظر گرفته می‌شود. در این رابطه نیز می‌توان به کمک یک و نیم میلیارد دلاری عربستان برای پشتوانه بانک مرکزی لبنان پس از خسارت‌های وارده در جنگ ۳۳ روزه ۲۰۰۶ اشاره کرد.

در حالت کلی روابط ایران و لبنان با تمرکز بر حزب‌الله و حمایت‌های مالی و اقتصادی از آن در راستای گسترش دیپلماسی عمومی در این کشور است؛ زیرا موقعیت استراتژیک لبنان به دلیل نزدیکی با اسرائیل به‌عنوان اصلی‌ترین دشمن جمهوری اسلامی و ایران و جایگاه شیعیان این کشور که در کنار نزدیکی هویتی، اهدافی واقع‌گرایانه نیز در روابط با آن نهفته است بر اهمیت روابط با این کشور می‌افزاید. همچنین اقدامات ایران در حوزه‌های عمومی لبنان از جمله بهسازی زیرساخت‌ها، ساخت بیمارستان، مدارس، نهادهای فرهنگی و... نه تنها بر بهبود جایگاه اجتماعی جامعه لبنان کمک کرد، بلکه افزایش رضایت‌مندی از ایران را سبب شده است. در طول دهه‌های اخیر، هم شاهد افزایش محبوبیت و جایگاه اجتماعی حزب‌الله بوده‌ایم و هم روابط ایران با دولت‌های مختلف لبنان گسترش پیدا کرد. در مقابل عربستان سعودی با نگاهی رقابت‌جویانه با ایران در طول سال‌های اخیر سعی نمود جایگاه خود را در لبنان افزایش داده و تثبیت نماید. هر چند بهبود شرایط را برای ریاض نیز می‌توان شاهد بود؛ اما این کشور با وجود صرف هزینه‌های فراوان در لبنان به‌اندازه ایران نتوانست تأثیرگذار باشد؛ زیرا حمایت‌های ریاض بیشتر از آنکه در جهت منافع عمومی مردم لبنان و یا حمایت از گروه‌های مختلف اهل سنت و... باشد، حمایت از خاندان پرنفوذ حریری بوده است که روابط دیرینه پادشاهی سعودی از رفیق حریری و بعد از آن از پسرش سعد حریری را می‌توان به‌عنوان رهبران حزب مستقبل دید که در تقابل با احزاب شیعه به‌ویژه حزب‌الله بوده است.

## نتیجه‌گیری

این پژوهش تلاش کرد تا عوامل دخیل در رقابت ایران و عربستان به‌عنوان اصلی‌ترین کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه و مهم‌ترین رقبای یکدیگر در عرصه اجتماعی و سیاسی لبنان را بررسی کند. همچنین در کنار مؤلفه‌های بحران‌زای لبنان، نقش این دو بازیگر منطقه‌ای در تحولات و کارزارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی لبنان و پیامدهای حضور آنها و حمایت از اصلی‌ترین جریان‌های همسو با هر یک بررسی شد. لبنان به دلیل موقعیت ویژه خود از منظر جغرافیایی و

دموگرافی چه قبل از استقلال و چه پس از آن، همواره مورد توجه بازیگران خارجی بوده است. چندپارگی جمعیتی و موزاییکی بودن بافت اجتماعی آن به این معنا که متشکل از اقوام و گروه‌های دینی و مذهبی زیادی است، همواره محلی را فراهم می‌کند تا گروه‌های مختلف برای کسب قدرت بیشتر و نقش‌آفرینی در عرصه سیاسی با یکدیگر درگیر باشند. همچنین ناپایداری در چنین جوامعی، محلی را برای حضور کشورهای خارجی فراهم می‌کند تا با اعمال بازیگری و حمایت از گروه‌های خاص سیاسی، حداکثر سهم در عرصه قدرت را به دست بیاورند.

رقابت جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در لبنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. همانطور که در متن مقاله اشاره شد، طبق اصول حاکم بر نظریات رئالیستی، دولت‌ها برای حفاظت از خودشان دست به ایجاد اتحادها با دولت‌ها یا بازیگران دیگر می‌زنند. روابط بین بازیگران و قدرت‌ها در خاورمیانه نیز آنها را برای تشکیل اتحادهای منطقه‌ای تشویق می‌کند. به این دلیل رقابت ایران و عربستان در خاورمیانه به طور عام و در لبنان به شکل خاص از نظریه موازنه تهدید نشأت می‌گیرد؛ چراکه حمایت‌های سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، نظامی و... ایران از گروه‌های شیعی لبنان که از منظر هویتی به تهران نزدیک هستند، اصلی‌ترین عامل در پیشرفت، ارتقای جایگاه، گسترش حوزه نفوذ و افزایش نقش‌آفرینی آنها در تحولات داخلی این کشور و حتی در عرصه منطقه‌ای شده است. البته نزدیکی ایران به شیعیان لبنان و حمایت همه جانبه از آنها، صرفاً به قرابت هویتی محدود نبوده است بلکه به دلیل نزدیکی جغرافیایی لبنان به اسرائیل که اصلی‌ترین دشمن جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود، عاملی مهم در جهت افزایش بازدارندگی ایران در مقابل اسرائیل و کاهش قدرت مانور این کشور است. همچنین حمایت‌های ایران از گروه‌های نزدیک به خود در لبنان در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی نیز در کنار رفع مشکلات اجتماعی لبنان باعث افزایش نفوذ تهران در این کشور شده است. در مقابل سیاست‌های ایران در لبنان، عربستان سعودی نیز تلاش کرد تا برای افزایش جایگاه خود در این کشور در ابعاد مختلف سرمایه‌گذاری‌های زیادی انجام دهد. هر چند عربستان در زمینه‌هایی توانست موفقیت‌های قابل توجهی به دست آورد؛ اما بر خلاف ایران، موفق به سازماندهی گسترده یک طیف جمعیتی خاص برای حمایت از منافع خود نبود. در حالی که ایران با حمایت از حزب‌الله توانست هم باعث گسترش جایگاه این گروه و هم گسترش جایگاه خود در لبنان شود، عربستان نه تنها از همه جریان‌های نزدیک به خود حمایت نکرد، بلکه با حمایت از خانواده حریری، توانست در دوره‌های مشخصی قدرت و منافع بیشتری را نسبت به ایران به دست آورد؛ اما در مجموع به نظر می‌رسد که سیاست‌های ایران در مقابل عربستان با موفقیت بیشتری روبه‌رو بوده است. کوتاه سخن اینکه، علی‌رغم رویکرد رایج در چرایی و چگونگی رقابت تهران و ریاض در لبنان که این رقابت را تنها با نگاه ایدئولوژیکی مورد بررسی قرار می‌دهند، آنچه حائز اهمیت است، نگاه واقع‌گرایانه و درک و شناخت بازیگران نسبت به مسائل بین‌المللی و تلاش در جهت

به‌کارگیری تمامی ابعاد قدرت برای کسب حداکثر منافع است. در واقع به‌کارگیری نظریه موازنه تهدید در رقابت ایران و عربستان در لبنان، این مسئله را روشن می‌کند که هر گونه تلاش برای تأثیرگذاری بر جریان‌های حاکم و پرنفوذ در لبنان از طرف تهران و ریاض با نگاهی رقابت‌جویانه و برای تثبیت و تقویت جایگاه خود در مقابل رقیب منطقه‌ای است.

### کتابنامه

- ازغندی، علیرضا و آفاعلیخانی، مهدی (۱۳۹۲)، «بررسی عوامل منطقه‌ای واگرایی در روابط ایران و عربستان (۱۳۹۰-۱۳۸۴)»، فصلنامه سیاست، ۱۱(۲): ۲۴۳-۲۲۵.
- باقری، محسن و یزدانی، عنایت‌الله (۱۳۹۷)، «تبیین منافع استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در اتحاد استراتژیک با حزب‌الله لبنان»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۵(۲): ۴۳-۶۲.
- باقری‌نژاد، سید اصغر و قاسمی، بهزاد (۱۴۰۰)، «نقش تفکر انقلاب اسلامی و محور مقاومت در قبال سوریه بر اساس نظریه استفان والت»، فصلنامه مدیریت پژوهش‌های دفاعی، ۲۰(۱): ۱۰۱-۱۲۶.
- جانسیز، احمد و اعجازی، احسان (۱۴۰۰)، «تحلیل رابطه بین ایران و ایالات متحده آمریکا از منظر موازنه تهدید»، فصلنامه سیاست جهانی، ۹(۱): ۱۹۶-۱۶۴.
- درج، حمید و عباسی، مجید (۱۳۹۹)، «تقابل جویی عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران در صحنه سیاست عراق (۲۰۱۸-۲۰۰۳)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۹(۱): ۵۱-۷۶.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۴۰۰)، اصول و مبانی روابط بین‌الملل (۱)، چاپ پنجم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۴۰۱)، اصول و مبانی روابط بین‌الملل (۲)، چاپ پنجم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- راموز، صالح (۱۳۹۷)، لبنان؛ هویت ملی و تأثیر آن بر روابط دوجانبه با ایران، چاپ دوم، تهران: سروش
- رسولی ثانی‌آبادی، الهام و روستایی، مجتبی (۱۳۹۸)، «موازنه تهدید و اتحاد اعراب و اسرائیل در برابر محور مقاومت»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ۲۶(۳): ۱۳۴-۱۱۳.
- سلطانی‌نژاد، احمد (۱۳۹۵)، سیاست خارجی سوریه در لبنان تصمیم‌گیری در بحران، تهران: دانش‌نگار.
- عصر ایران (۱۳۹۵/۴/۴)، «نصرالله: بودجه حزب‌الله لبنان کامل از ایران می‌رسد»، قابل دسترس در [asriran.com/001zuz](http://asriran.com/001zuz)
- علیخانی، مهدی (۱۴۰۱)، جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ سیاست خارجی، روابط دوجانبه و نظم منطقه‌ای، تهران: جهان سیاست (با همکاری فصلنامه مطالعات بین‌المللی).

- گلوین، جیمز (۱۳۹۹)، همه چیز درباره ناآرامی‌های عربی، (ترجمه مهدی زیبایی و سجاد بهرامی‌مقدم)، رشت: دانشگاه گیلان.
- محمدی، فاطمه و فرهادی، فرشید (۱۳۹۶)، «تغییر و تحول سیاست خارجی عربستان سعودی نسبت به جمهوری اسلامی ایران (۱۹۸۰-۲۰۱۴)»، فصلنامه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، ۳(۱): ۴۰-۱۹.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۱)، «هویت‌یابی شیعیان و ژئوپلیتیک نوین خاورمیانه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، ۸(۱): ۱۷۱-۱۳۵.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۵)، «سیاست‌گذاری موازنه منطقه‌ای در روابط ایران و عربستان»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۶(۴): ۱۰۸۷-۱۰۶۷.
- میزراحی، اورنا و گوزانسکی، یوئل (۱۴۰۰/۹/۱)، «بحران در روابط لبنان و عربستان: ضربه‌ای دیگر به سرزمین سدرها، موسسه آینده پژوهی جهان اسلام. قابل دسترس در <https://www.inss.org.il/publication/lebanon-gulf/>
- نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۳). ارتش و سیاست در خاورمیانه عربی، رشت: دانشگاه گیلان.
- هدایتی شهیدانی، مهدی و مرادی کلارده، سجاد (۱۳۹۳)، «مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری، تحلیلی چندسطحی»، فصلنامه آفاق امنیت، ۲۳(۲): ۲۵۶-۲۲۹.
- همیانی، مسعود (۱۳۹۴)، «تغییر جهت در سیاست خارجی عربستان سعودی: از استراتژی موازنه تا رهبری ائتلاف»، فصلنامه سیاست خارجی، ۲۹(۱): ۷۴-۵۳.

## References

- Alikhani, Mehdi. (2023). Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia; Foreign policy, bilateral relations and regional order, Tehran: World Politics Publications. (In Persian).
- Asr Iran (2016/6/24), "Nasrallah: The budget of Hezbollah in Lebanon comes from Iran". (In Persian) [asriran.com/001zuz](http://asriran.com/001zuz)
- Azghandi, Alireza., & AghaAlikhani, Mehdi. (2013). The Regional Grounds of Disintegration Between Iran and Saudi Arabia (2005-2011). Political, 43(2), 225-243. (In Persian).
- Bagherinezhad, Seyed Asghar., & Ghasemi, Behzad. (2021). The Role of the Islamic Revolutionary and Axis of Resistance Thought to Syria On the Basis of Stephen Walt's Theory. Defensive Researches and Management, 20(91), 103-129. (In Persian).
- Baqeri, Mohsen., Yazdani Enayatollah. (2018). A Study of IRI Strategic Interests and Ends in Strategic Unity With Lebanese Hezbollah. Islamic Revolution Studies, 15(53), 43-62. (In Persian).
- Cammett, Melani. (2015). Sectarianism and the Ambiguities of Welfare in Lebanon. Current Anthropology, 56(S11), S76-S87.

- Daher, Joseph. (2022). Lebanon, how the post-war's political economy led to the current economic and social crisis. European University Institute.
- Dehghani Firouzabadi, Seyyed Jalal. (2021). Principles and foundations of international relations (1), fifth edition, Tehran: Samt. (In Persian).
- Dehghani Firouzabadi, Seyyed Jalal. (2023). Principles and foundations of international relations (2), fifth edition, Tehran: Samt. (In Persian).
- DeVore, Marc. R. (2012). Exploring the iran-hezbollah relationship: A case study of how state sponsorship affects terrorist group decision-making. *Perspectives on Terrorism*, 6(4/5), 85-107.
- Dorj, Hamid., & Abbasi, Majid. (2020). Saudi Arabia's opposition to the Islamic Republic of Iran on the Iraqi political scene (2003-2018). *Political studies of Islamic world*, 9(1), 51-76. (In Persian).
- Ghaddar, Hanin (2023). Saudi Arabia and Lebanon: Alove-Hate Relationship. The Washington Institution. <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/arabi-arabia-and-lebanon-love-hate-relationship>
- Glavin, Jamez. (2020). Arab Uprisings what Everyone Needs to Know, Translated by: Mehdi Zibaei and Sajad Bahrami Moghadam. Rasht: University of Guilan. (In Persian).
- Haddad, Simon. (2002). Cultural diversity and sectarian attitudes in postwar Lebanon. *Journal of ethnic and migration studies*, 28(2), 291-306.
- Hamiani, Masoud. (2014). Shifting direction in Saudi Arabia's foreign policy: from balancing strategy to coalition leadership. *Foreign Policy* , 29(1), 53-74. (In Persian).
- Hedayati Shahidani, Mehdi, & Moradi Kalardeh, Sajjad. (2015). Factors affecting Saudi Arabia's foreign policy towards Takfiri terrorism: a multilevel analysis. *Security Horizons*, 23(2), 229-256. (In Persian).
- Jansiz, Ahmad., & Ejazi, Ehsan. (2021). The Analysis of the Relationship between Iran and the United States from the Perspective of Threat Balance (2016-2021). *World Politics*, 10(1), 163-196. (In Persian).
- Kalout, Hussein. (2022). The irreplaceable piece: Lebanon's strategic value in the Saudi-Iranian foreign policy chessboard. In *Saudi Arabia and Iran* (pp. 118-140). Manchester University Press.
- Kooshki, Safar. Ali., Shirkhani, Ali., & Kiani, Davood. (2020). Investigation into Hezbollah's role in the political structure of Lebanon (2006-2018). *International Journal of Social Science Research and Review*, 3(1), 27-40.
- Levitt, Matthev. (2021). Hezbollah's regional activities in support of Iran's proxy networks. Middle East Institute, 26.
- Mady, Christine, & Chettiparamb, Angelique. (2017). Planning in the face of 'deep divisions': A view from Beirut, Lebanon. *Planning Theory*, 16(3), 296-317.
- Mizrahi, Orna, & Gozansky, Yoel. (22 November 2021). Crisis in the relations between Lebanon and Saudi Arabia; Another blow to the land of cedars,

- The Instituts for Islamic World Futures Studies. (In Persian). <https://www.inss.org.il/publication/lebanon-gulf/>
- Mohammadi, Fatmeh., & Farhadi, Farshid. (2017). Changing Saudi Arabia Foreign Policy Toward Islamic Republic of Iran (1980-2014). *Political Science, Law and Jurisprudence*, 3(1), 19-40. (In Persian).
- Mossalanejad, Abbas. (2012). Explanation Shiite Identity Seeking and the Middle East's New Geopolitics. *Geopolitics*, 8(25), 135-171. (In Persian).
- Mossalanejad, Abbas. (2016). Regional Balance Policy in Iran-Saudi Arabia Relations. *Political*, 46(4). 1067-1087. (In Persian).
- Niakooee, Seyyed Amir. (2014). *Army and Politics in the Arab Middle East*, Rasht: University of Gilan. (In Persian).
- Ramouz, Saleh. (2018). *Lebanon; the National identity and its Influence on the Bilateral Relationships With Iran*, second edition, Tehran: Soroush. (In Persian).
- Rasooli Saniabadi, Elham., & roostaei, Mojtaba. (2019). Balance of Threat and Alliance of Arabs and Israel Against the Axis of Resistance. *Middle East Studies*, 26(3), 113-134. (In Persian).
- Russia Elium (2024) , Saudi Arabia provives Lebanon with a finantial contribution of ten million dollars. (In Arabic), <https://arabic.rt.com/business/1579079>
- Soltaninejad, Ahmed. (2017). *Syrian foreign policy in Lebanon, decision-making in crisis*, Tehran: Daneshnagar. (In Persian).
- Walt, Stephen (1985) *Alliance formation on and the Balance of world power international security*, Vol. 9, No: 4.
- Walt, Stephen (1987) *The origins of alliances*, the New York: Cornel University Press.